

ویرایشگری یا ویرانگری؟

نقدی بر چاپ جدید جهانگشای خاقان، با بازخوانی و
ویرایش محمدعلی پرغو

۲۶۱-۲۷۹



ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده: کتاب جهانگشای خاقان، تألیف سال‌های میانی سده دهم هجری قمری، قدیم‌ترین تک‌نگاشت درباره شاه اسماعیل صفوی (حک، ۹۰۷-۹۳۰)، بنیادگذار دولت صفویان است. این اثر در عین حال واجد اطلاعاتی دست‌اول درباره اصل و تبار و زندگی نیاکان او و نیز حاوی اخباری در باب حکمرانان مستقل یا نیمه مستقل معاصر شاه اسماعیل مانند ظهیرالدین بابر، آق‌قویونلوها، شییبانیان، و حاکمان نواحی مختلف ایران است. کتاب مذکور در سال ۱۳۹۸ به بازخوانی و ویرایش محمدعلی پرغو و با همت انتشارات دانشگاه تبریز و مشارکت «بنیاد سعدی» به زیور طبع آراسته شده است. نویسنده در نوشتار پیش‌رو، به نقد این اثر اقدام نموده است.

کلیدواژه‌ها: محمدعلی پرغو، نقد کتاب، کتاب جهانگشای خاقان، شاه اسماعیل صفوی، صفویان.

جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)، ویرایش جدید، اضافه و تحشیه: محمدعلی پرغو، انتشارات دانشگاه تبریز و بنیاد سعدی، ۱۳۹۷/۱۳۹۸.

Editing or Destruction? A Critique of the
New Edition of Jahāngushāy Khāqān, Reread
and Edited by Mohammad Ali Parghū
Qanbar Ali Rudgar

Abstract: Jahāngushāy Khāqān, written in the middle of the tenth century AH, is the oldest monograph about Shah Ismail Safavi (Hak, 907-930), the founder of the Safavid state. This work also contains first-hand information about the origin and life of his ancestors and also contains news about the contemporary independent or semi-independent rulers of the time of Shah Ismail such as Zahiruddin Babar, Agh Quyunlus, Sheibanians, and rulers of different regions of Iran. The book was read and edited in 1398 by Mohammad Ali Parghu and was published by Tabriz University Press and with the participation of the Sadi Foundation. The author of the present article has reviewed this work in the following paper.

Keyword: Mohammad Ali Parghu, Book Criticism, Jahāngushāy Khāqān Book, Shah Ismail Safavid, Safavids.

تحرير أم تدمير؟ دراسة نقدية للطبعة الجديدة من جهانگشاي
خاقان

بمراجعة وتحرير محمد علي پرغو
قنبر علي رودگر

الخلاصة: يعد كتاب جهانگشاي خاقان (= الملك الفاتح) الذي تم تأليفه في أواسط القرن العاشر الهجري أقدم المؤلفات حول الشاه إسماعيل الصفوي (حكم ٩٠٧ - ٩٣٠) مؤسس الدولة الصفوية. وفي الوقت الذي يحتوي هذا الكتاب على معلومات بكروفرودة ممتازة عن أصل وسيرة أجداد هذا الشاه وأسلافه، فإنه يحتوي على أخبار عن الحكام المستقلين - أو شبه المستقلين - المعاصرين له، كظهير الدين بابر، والآق قوينلو، والشيبانين، وحكام النواحي المختلفة من إيران.

والكتاب المذكور صدر سنة ١٣٩٨ بمراجعة وتصحيح محمد علي پرغو عن انتشارات جامعة تبريز بالمشاركة مع (مؤسسة سعدي). وهذا المقال يتضمن دراسة نقدية للكتاب.

المفردات الأساسية: محمد علي پرغو، نقد الكتاب، كتاب جهانگشاي خاقان (= الملك الفاتح)، الشاه إسماعيل الصفوي، الصفويون.

پیش سخن

کتاب جهانگشای خاقان، تألیف سالهای میانین سده دهم هجری قمری، قدیم‌ترین تک‌نگاشت درباره شاه اسماعیل (حک. ۹۰۷-۹۳۰)، بنیادگذار دولت صفویان است. این اثر در عین حال واجد اطلاعاتی دست اول درباره اصل و تبار و زندگی نیاکان او و نیز حاوی اخباری است درباره حکمرانان مستقل یا نیمه مستقل معاصر شاه اسماعیل مانند ظهیرالدین بابر، آق قویونلوها، شیانیان و حاکمان نواحی مختلف ایران.

نویسنده ناشناخته جهانگشای خاقان مطالب کتابش را به شیوه سال‌شمار-موضوعی تنظیم کرده، بدین بیان که یا وقایع را ذیل عناوینی حاوی سال، همراه با ذکر مهم‌ترین رخداد همان سال عرضه کرده، مثلاً «وقایع سنه ثمان و تسعمائه و محاربه نمودن خاقان سلیمان شأن صاحب قران مرتبه دویم با امیرالوند ترکمان»؛ یا این که یک واقعه را عنوان چند گزارش قرار داده و در زیر عنوان تیترونی از سال به میان نیاورده است.

نخستین بار در سال ۱۳۶۴ ش / ۱۹۸۶ م به همت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان عین نسخه خطی جهانگشای خاقان، محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا در لندن، به شماره «ارد-۳۲۴۸» به صورت عکسی یا فاکسمیله در اسلام‌آباد پاکستان به چاپ رسید. سی و شش صفحه آغازین این چاپ به «سخن مدیر» مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان «- که دانسته نیست کیست - اختصاص یافته است. شش صفحه بعدی (یک تا شش) هم مختص «مقدمه»ی «دکتر الله دتا مضطر» ست. در پایان کتاب، ذیل عنوان «اختلافات در میان نسخه اصل و نسخه دیگر»، تفاوت‌های نسخه اصل (نسخه لندن) با نسخه دیگر (نسخه دانشگاه کمبریج، به شماره «ارد-۲۰۰») به ترتیب صفحه باز نوشته شده است (نک: ص ۶۱۶-۶۳۰)؛ گرچه با مقایسه دقیق میان این دو نسخه می‌توان دریافت که در مواردی این تفاوت‌ها دیده یا نوشته نشده است. فهرست «کسان» (ص ۶۳۱-۶۴۹)، «جای‌ها» (ص ۶۵۰-۶۶۲)، «دریا و رود» (ص ۶۶۲-۶۶۳) و «کوه‌ها» (ص ۶۶۳) به قلم «سلطان احمد خوش‌نویس» پایان بخش صفحات این چاپ از کتاب جهانگشای خاقان است.

طرفه آن که جز در صفحه پایانی، در هیچ یک از صفحات معنون به «سخن مدیر» به کتاب جهانگشای خاقان پرداخته نشده و در سرتاسر این بخش طولانی، عمدتاً در مذمت دولت صفوی و ذکر مطالب و معایب شماری از شاهان این خاندان حکومت‌گرو آسیب‌های این حکومت به اسلام و ایران و تشیع، سخن گفته شده است. در واقع «سخن مدیر» پیوند چندانی با کتاب جهانگشای خاقان ندارد و گویا نویسنده این مقدمه طولانی که از منتقدان و مخالفان سرسخت صفویان بوده، به دستاویز انتشار متنی تاریخی درباره بنیانگذار این سلسله، فرصت فراخ و فراهمی به چنگ آورده بوده تا در بدگویی از صفویان سنگ تمام بگذارد.

اما دکتر الله دتا مضطر در مقدمه کوتاهش درباره مشخصات دو نسخه خطی موجود از این کتاب، ویژگیهای سبک شناختی نشر کتاب، منابع نویسنده، هویت و نیز جهت گیری های او مطالبی ذکر کرده است. مقدمه او برای خوانندگان این کتاب مفید اما سخت مختصر و ناکافی است. به دیگر سخن، بسیاری از مطالب و نکاتی که در مقدمه چنین آثاری باید گفته شود، در این پیش گفتار غایب است، مطالبی چون اهمیت و اعتبار هر یک از نسخ، ویژگی های رسم الخطی نسخه ها، اختصاصات زبانی آنها از قبیل انواع ترکیبات اسمی و وصفی، واژه های مهجور، لغات ترکی، جایگاه کتاب از حیث مباحث تاریخ سیاسی، تاریخ اجتماعی، جغرافیای نظامی و به طور کلی اهمیت آن در صنفی پژوهی و تأثیرات آن بر منابع بعدی.

باری وقتی که مطالعه این چاپ از کتاب را به پایان بردم، با خویش گفتم کاش دست درکاران چاپ این متن مهم تاریخی با اشاره کردن به نکات پیش گفته حق آن را می گزاردند؛ گرچه تا همین جا نیز سعیشان مشکور است و گامهایشان راهی را به سوی نشر آگاهی های تاریخی گشوده است؛ رَحِمَ اللهُ مَعْشَرَ الْمَاضِيْنَ.

اخیرا اما از طریق جست و جودر اینترنت دریافتیم جهانگشای خاقان در سال ۱۳۹۸ش به همت انتشارات دانشگاه تبریز و با مشارکت «بنیاد سعدی» به چاپ رسیده است. نام ناشر معتبری چون انتشارات دانشگاه تبریز از یک سو و وجود کاستی های مورد اشاره چاپ اسلام آباد در معرفی و ویژگی های نسخه خطی و... از سوی دیگر، مرا امیدوار ساخت که چاپ جدید جهانگشای خاقان برخلاف چاپ ۱۳۶۴ش که ۳۴ سال از آن گذشته، متنی عالی و عاری از نقایص مورد اشاره باشد و مصحح چاپ جدید حتما جبران مافات را کرده باشد. به همین امید، بی درنگ کتاب را پیدا و خریداری کردم؛ اما هنوز چند دقیقه ای از تورقم در آن نگذشته بود که دریافتیم چه امید عیبی در دل بافتم و چه خیال خامی در سر پختم. سپس هر چه بیشتر کتاب را به مطالعه گرفتم، حسرت و افسوس و تأسفم افزون تر شد.

روی جلد، سمت راست عنوان فرعی کتاب، یعنی تاریخ شاه اسماعیل، چنین آمده: «بازخوانی و تحشیه: دکتر محمدعلی پرغو»؛ سمت چپ عنوان فرعی هم نوشته شده: «مقدمه و پیوست ها و فهرس دکتر الله دتا مضطر». اما این دو اطلاع که آنها را که داخل گیومه گذاشته ام بر عطف کتاب درهم ریخته و آشفته نقش بسته است و دست درکاران ویرایش و نشر کتاب حتی این اندازه دقت نکرده اند که عطف کتاب را یک بار بازخوانی کنند تا چنین عبارت بی معنایی بر آن نقش نشود: «بازمقدمه و پیوست ها و فهرس دکتر الله دتا مضطر / خوانی و تحشیه: دکتر محمدعلی پرغو»!!

از روی جلد و عطف که بگذریم، در صفحه شناسنامه کتاب جهانگشای خاقان، چاپ تبریز، سال چاپ قبلی یک بار به غلط ۱۳۶۱ درج شده است و یک بار هم ۱۳۶۴!! سال چاپ حاضر هم یک بار ۱۳۹۷ و باری دیگر ۱۳۹۸ اعلام شده است. به ویژه مغایرت ها در اطلاعات عددی و نیز نایکدستی



و نادرستی در استفاده از نشانه‌های سجاوندی و علامت‌های اختصاری، بخشی دیگر از اشکالات صفحه‌شناسنامه کتاب است. در همین صفحه علاوه بر ذکر نام صاحب «مقدمه و پیوست‌ها و فهرس» یعنی دکتر الله دنا مضطر، در مقابل عنوان «ویرایش جدید، اضافه و تحشیه»، نام «دکتر محمدعلی پرغو- مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران» ثبت شده است. به تعبیر دیگر، کار ویرایش و حاشیه‌نویسی این کتاب را یک شخص حقیقی، دکتر محمدعلی پرغو، و یک شخص حقوقی، یعنی مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، به اشتراک انجام داده‌اند! به هر رو قدر متیقن این است که دکتر محمدعلی پرغو و ویراستار و به تعبیر فرنگی‌ها ادیتور یا همان مصحح خودمان است. حال ببینیم در چاپ دانشگاه تبریز مصحح چه کرده و آیا کار او از آغاز تا انجام مزیت ویژه‌ای بر چاپ پیشین دارد یا نه. گفتنی است که زین پس برای ارجاع به متن این کتاب، به جای چاپ دانشگاه تبریز از حرف اختصاری «ت» و برجای نسخه خطی لندن یا همان چاپ پاکستان از حرف «ل» استفاده خواهیم کرد.

۲. فهرست مطالب و مقدمه‌ها

فهرست مطالب کتاب جهانگشای خاقان، با ویرایش جدید آقای دکتر محمدعلی پرغو، در واقع صرفاً صورت تایپ شده‌ی عناوین خوشنویسی شده‌ی چاپ پاکستان است. پس از آن، «مقدمه چاپ جدید» (ص ۱۳-۱۷) با امضای «دکتر محمدعلی پرغو رئیس مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران» درج گردیده است. در همین پنج صفحه، که صرف نظر از برخی پانویست‌های ذیل متن کتاب، تنها افزوده‌ی چاپ جدید است، افتادگی‌ها و اغلاطی به چشم می‌آید که بی‌گفت و گونشان از شتابزدگی در آماده‌سازی کتاب دارد؛ مثلاً در صفحه ۱۳ در آغاز بند دوم، جمله‌ای آمده که فاقد معنای محصلی است: «دوره شاه اسماعیل اول قبل از تشکیل صفویه و اوضاع سیاسی، اجتماعی و مذهبی ایران در آستانه تشکیل دولت صفوی می‌پردازد»!! یا در بند آخر صفحه ۱۴ آمده است: «کسانی که به آرمان بلند ایمان داشتند و در راه تحقق هدف به هر فداکاری بودند»!!

از این شتابزدگی‌ها که بگذریم، در همین مقدمه مختصر، مطالبی بی‌اساس گفته شده، مثلاً ویراستار محترم در صفحه ۱۵ چنین نوشته: «نوع درک قزلباشان و همراهان از مذهب تشیع و وقایع سیاسی و اجتماعی آن زمان [در این کتاب] به روشنی بیان شده است». راستی نوع درک همراهان شاه اسماعیل از مذهب تشیع در کجا یا کجا‌های کتاب آن هم «به روشنی» بیان شده است؟ از این شگفت‌تر طرح این ادعای عجیب است که «کتاب جهانگشای خاقان به زبان و قلمی ساده و بی‌پیرایه نوشته

شده است»!! (ص ۱۵). اگر این داوری مقدمه نویسی و بازخوان محترم بر مبنای دانش گسترده خود او نباشد، که «شود سهل پیش تود شوارها»، باید از او پرسید آیا نمونه های زیر را - که «کم له من نظیر» - می توان از شواهد بی پیرایگی و سادگی زبانی کتاب گرفت؟ (در نمونه های زیر مشکول شدن برخی کلمات را این این بنده صورت داده و در چاپ تبریز اثری از آنها نیست):

«جمشید خورشید از زمستان خانه حوت، علم حشمت و تجمل در ساحت ملکوت برافراشت و از روی شوکت و عظمت در مسند برج حمل مُتمکّن شد؛ از اهتزاز نسایم فروردین، ساحت گلزار و بساتین در نضارت و خُضرت از فردوس برین درگذشت» (ل: ۴۸۸).

«چون ایام زمستان به نهایت رسید خسرو خیل انجم از بروج شتوی عنان یکران به منازل ربیعی معطوف گردانیده، فضای صحرا از ظهور سبزه و لاله بر مرغزار سپهر دَوّار تفاخر نمود و مشاهده عارض رنگین گل و ملاحظه طُرّه مشکین سنبل ابواب فرح و سرور بر روی روزگار گشود، شهریار کشورگیر عرش سریر فرمان بزم آراستن جهت نوروز فیروز دادند» (ل: ۴۳۷).

«... با ده هزار ینکچری تفنگ انداز قابوقولی و سگبان و کولی و کدو کچی و لوند و غیر ذلک با یکصد عراده توپ و بادلیچ و با ضربن و زنبورک در غایت عظمت و شوکت از اسکودر عبور نمود و از آن مکان با آن سپاه گران که هریک در صحرای هیجا به نوک ستان ثعبان مانند کوه الوند را از پیش برداشتند و در معرکه نام و ننگ به پیکان تیر خدنگ و گلوله تفنگ مرگ آهنگ صحن سینه را مانند پرده زنبوری سوراخ نمودندی مجملاً جمعیت و ازدحام به مرتبه ای بود که اوهام بنی آدم تصور یک فوج از آن افواج بی نهایت و اسلحه بی غایت نکردی و مستوفیان کامل و محاسبان ماهر از شمار آن سپاه اقرار به عجز نمودندی...» (ل: ۴۹۰).

«بر مرآت طباع فلک ارتفاع و مشکوة ضمائر خورشید شعاع صورت این معنی عکس پذیر خواهد بود که نهال اقبال هر صاحب شوکت که به شعله لمعات رای منیر نشو و نما یابد، هر آینه بخت بلندش به انوار فیروزی عالم را منور سازد و پایه گرانمایه بخت ارجمندش از امداد عنایت استیفاذ «وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَّشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» سر رفعت برافرازد. گاه از شعشعه شمشیر آبدارش بر طبق گفتار «الْجَنَّةُ تَحْتَ ضَلَالِ السَّبُوقِ (كَذَا فِي الْمَتْنِ) ریاض تمنای اولیای دین و دولت سِمت نضارت گیرد و گاه از اهتزاز رای اصابت نمایش موافق نص و «ارسلنا علیهم ریحاً صرصراً» خرمن عمر و زندگانی اعدای مُلک و ملت صفت «هباء منثورا» پذیرد» (ل: ۳۶۸ - ۳۶۹).

باری از این شواهد تکلف آمیزی نشر کتاب که بگذریم، دکتر پرغوپس از مقدمه پنج صفحه ای خود،

مطالب مقدماتی چاپ پاکستان را عیناً به قرار زیر بازنویست کرده است:

«سخن مدیر» (ت ۱۹-۷۲)

«مقدمه» [الله دتا مضطر] (ت ۷۳-۸۰).

رونوشت این مقدمه از چاپ پاکستان چنان برابر اصل است که بالای بسمله (ص ۷۳) علاوه بر شماره مسلسل عددی، همانند چاپ مذکور صفحه شمار «یک» درج شده! و صفحه شمار «دو» هم نه بر صدر صفحه بعد که در اواسط سطور آن صفحه نشسته است. عدد «سه» نیز به جای صفحه ۷۵ به صفحه ۷۶ نقل مکان کرده است. شماره های «چهار و پنج و شش» نیز بالکل از قلم افتاده و صفحه شمار هفت هم در پایان / پایین صفحه ۸۰ جا خوش کرده است، در حالی که در صفحه ۸۰ بر اساس ترتیب بایستی شماره «هشت» درج می شد. بی دقتی های دکتر پرغو در رونویسی از «مقدمه» چاپ پاکستان بسیار بیشتر از اینهاست که اکنون گفته آمد؛ در آن چاپ آمده بوده است:

«نسخه «ک» (متعلق به دانشگاه کامبریج ۱۸۸ ورق دارد (که ورق های ۱ الف ، ۲- الف و ۱۸۷-۱۸۸ سفید است». اما در چاپ «ت» این جمله بدین صورت عجیب درآمده:

«نسخه «ک» (متعلق به دانشگاه کامبریج ۸۸ اوراق دارد (که ورق های ۱ الف ، ۲- الف و ۱۸۷-۱۸۸ سفید است».

بازخوان محترم به خود زحمت نداده که این جمله کوتاه را یک بار بازخوانی کند و از خود پرسد چگونه امکان دارد در نسخه ای که فقط ۸۸ برگ دارد از برگ یکصد و هشتاد و هشتمین آن سخن گفت؟! در همین صفحه ۷۳ باز هم خطا هست، از جمله این که به جای «نسبتاً خواناست»، رونوشت شده: «نسبتاً خوانان است»!! راستی را رمز و راز این همه شتاب کاری و دستپاچگی چیست؟ رونویسی ناشیانه مصحح از مقدمه چاپ پاکستان کار را بدانجا رسانده که در صفحه ۷۴ در پانویست ۲۱ آمده: «رجوع شود به کتاب حاضر صفحه ۱۶۴ (حاشیه)»؛ اما خواننده بیچاره پس از رجوع درمی یابد که در صفحه ۱۶۴ کتاب حاضر، یعنی ویرایش دکتر پرغو، نشانی از آن مطلب ارجاعی نیست! و تازه پس از قدری سرگشتگی متوجه می شود که مراد دکتر پرغو از کتاب حاضر، کتاب غایب است، یعنی چاپ پاکستان که مطلب مورد ارجاع در آنجا هست. به همین قرار است قصه باقی پانویست های ارجاع گر به متن کتاب؛ چنان که مثلاً در همین رونوشت مقدمه در صفحه ۷۴- این بار نه در حاشیه که در متن- نیز چنین از تکابی صورت گرفته: «... که در صفحه ۵۵۵ چاپ حاضر آمده است»! اما صفحه ۵۵۵ به چاپ پاکستان ارجاع دارد. نظیر چنین خطایی در صفحه ۷۸ سطر دوم و نیز برخی دیگر از صفحات مقدمه هم به چشم می آید. در این موارد بایستی بازخوان در پانویست متذکر می شد که مراد از چاپ حاضر کدام است. در یک جا هم که بازخوان کوشیده ابروی نگار مقدمه چاپ پاکستان را درست کند، چشمش را کور کرده؛ در چاپ پاکستان آمده بوده است: «نظر به این که کتاب خوندمیر در تهران... و

سپس در بمبئی... چاپ سنگی شده، اصل آن کتاب [یعنی جهانگشای خاقان] از مدت زیادی به دست عموم مردم قرار گرفته است و همین چاپ شده حبیب السیر علت تحت الشعاع قرار گرفتن جهانگشای خاقان بوده است». به نظر می‌رسد کلمه «شده» در ذهن مقدمه‌نویس پاکستانی «شدن» بوده و به اشتباه آن را خود یا خوش‌نویس «شده» نوشته است. حال بازخوان محترم که این بار دقتی به خرج داده و متوجه این خطا شده، این جمله را چنین تصحیح (بخوانید: تغلیط!) کرده است: «... و همین چاپ باعث شده حبیب السیر علت تحت الشعاع قرار گرفتن جهانگشای خاقان بوده است!» یعنی برجای «شده» به «شدن»، واژه «باعث» را قبل از «شده» افزوده که موجب آشفتگی معنوی جمله و نارسایی مفهوم گردیده است.

۳. معایب متن تصحیح شده

متن جهانگشای خاقان که در واقع صورت تایپ شده چاپ سنگی پاکستان یا همان نسخه لندن است، از صفحه ۸۱ تا ۵۰۳ را در چاپ تبریز در بر گرفته است. ابتدا پیش از ورود دقیق‌تر به متن کتاب لازم است به یک منقصت مهم کتاب به عنوان «عیب مطلع» اشاره شود. معمولاً بالای سطور صفحات راست، نام کتاب و بر بالای سطور صفحات چپ کتاب، عنوان فصل‌ها یا بخش‌های کتاب می‌آید. اما در چاپ مبتلابه (چاپ دانشگاه تبریز)، برخلاف همه قواعد و پروتکل‌ها، از جایی که متن جهانگشای خاقان شروع شده، بر بالای صفحات سمت چپ، نام «مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران» نشسته است!! گفتنی است لوگوی نماد این مؤسسه بر روی جلد هم، در کنار لوگوی دانشگاه تبریز و بنیاد سعدی، نقش بسته؛ با این‌که در شناسنامه کتاب اشاره‌ای به مشارکت این مؤسسه به عنوان ناشر مشترک نشده است.

اینک پس از ذکر این اشکال عام، اشکالات متعدد بازخوان در تحریر و تصحیح این متن را به چند نوع می‌توان تقسیم کرد:

۱-۳: اشکالات روشی و فنی در تصحیح متون

دکتر پرغوبه عنوان بازخوان و ویراستار و مصحح - که همه این نقش‌ها را برای خود قائل شده - علی‌القاعده با خبر است که بهترین جای انعکاس کاستی‌های نسخه، مثل ناخوانایی، افتادگی، محوشدگی، پانویست است؛ بدین بیان که مصحح باید در متن بر روی کلمه‌ای که پس از آن، افتادگی یا ناخوانایی دارد شماره‌ای گذارد، یا در متن در جایی که کلمه‌ای فی‌المثل ناخواناست، علامت نقطه چین یا سؤال بنهد و سپس در پانویست بنویسد: افتادگی یا ناخوانا یا... اما وی به جای اقتدا به این شیوه مختار و معمول مصححان، همه جا در داخل متن بین دو پرانتز می‌نویسد: (یک کلمه ناخوانا) یا (یک کلمه افتاده). این شیوه در سرتاسر کتاب دنبال شده است (مثلاً: ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۷۲، ۴۴۵، ۴۶۰). از این اشکال بگذریم که در بسیاری از چنین نمونه‌هایی بیش از یک

کلمه افتادگی یا ناخوانایی وجود دارد. البته گاه نیز در متن در داخل پرانتز از وجود «چند کلمه ناخوانا» یا «چند کلمه افتاده» خبر داده است (مثلات: ۱۲۶، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۶۶، ۱۷۲، ۳۹۶، ۴۰۲).

دیگر این که در پانویسها به صورت درآمیخته گاه، هم صورتی از ضبط نسخه و هم جملاتی توضیحی برای معنای لغت یا معرفی یک شخص یا مکان آمده (مثلات: ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۸۷)؛ در حالی که در تصحیح‌های معیارمند، این درآمیختگی به چشم نمی‌خورد و فی‌المثل پانویس را به نسخه بدل، و انتهای کتاب یا متن را به تعلیقات مصحح اختصاص می‌دهند.

اشکال دیگر را که شواهد زیادی از آن در دست است، می‌توان چنین عنوان بندی کرد:

۱-۳. ضبط صورت درست واژه‌های مغلوپ در متن، بدون تذکر صورت خطا در پانویس
چنین خطایی را مصحح به وفور مرتکب شده؛ اما به جهت پرهیز از ایجاد ملال، ذیلاً فقط به چند نمونه اشاره می‌شود:

دودمان (ت: ۱۵۳) که در نسخه خطی (ل: ۱۰۷) دومان ضبط شده بوده است!
باغ جهان آرا (ت: ۳۲۵) که در نسخه خطی به صورت «باغ جهان‌زا» کتابت شده بوده (ل: ۳۶۲):
«... و از آن جانب محمدخان شیبانی که در آن اوان از یورش هزاره با دلی صدپاره بازگشته در باغ جهان آرا مقیم بود».

«خوارزم» (ت: ۳۲۱، ۳۵۰) که در نسخه خطی «خارزم» بوده (ل: ۳۵۷، ۳۹۵).
گلزار (ت: ۲۵۵، ۲۶۱) که در نسخه خطی به صورت گلزار (ل: ۲۸۰، ۲۷۰) کتابت شده بوده.
«اشتغال» (ت: ۱۰۵) که در نسخه خطی (ل: ۴۰) «اشتغال» ضبط شده بوده است:
«... و در کنار آب کرتلاقی فئتین و نیران حرب و قتال اشتغال یافت (ل: ۴۰).
«معزول» (ت: ۴۰۳) که در متن (ل: ۴۷۳) به شکل «معزل» استنساخ شده بوده است.

۲-۳. اشکالات رسم الخطی و عدم رعایت رسم الخط معیار در تحریر متون
درست است که مصحح نسخه خطی را استنساخ می‌کند، اما در این کار ضرورت و بلکه جوازی برای رعایت رسم الخط نسخه وجود ندارد. مختصات رسم الخطی را مصحح معمولاً در مقدمه، همراه با آوردن نمونه‌هایی توضیح می‌دهد، اما در تحریر متن، پیروی از رسم الخط معیار کنونی ضرورت دارد. آقای دکتر پرتوخطی‌های زیادی از این شیوه مختار مصححان داشته‌اند که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۲-۳. اتصال حروف اضافه به متمم به پیروی از نسخه خطی
این اشکال در جای جای کتاب به چشم می‌آید؛ چنان‌که به جای «به اوج»، «به مجلس»، «به وفور»، «به صواب»، «به عمل» و «به امداد»، با «اوج» (ت: ۱۵۱)، «بمجلس»، «بوفور»، «بصواب»، «بعمل» (ت: ۱۵۳) و «بامداد»

(ت: ۱۵۴) نوشته شده است.

۲-۳. متصل نوشتن صفت اشاره به موصوف به تبع نسخه خطی

این خطا هم سرتاسری و پرنمونه است، مانند آنمقدار (ل: ۱۰۷؛ ت: ۱۵۳)؛ آندیار (ل: ۱۰۹؛ ت: ۱۵۴)؛ آنگروه (ل: ۱۰۹؛ ت: ۱۵۵)؛ آنشب (ل: ۱۱۳؛ ت: ۱۵۷)؛

از طرفه کاری های مصحح در این شیوه یکی این است که گاه حتی در مواردی که در نسخه خطی صفت اشاره جدا نوشته شده او به قاعده اتصال پای بند مانده! مانند آنحضرت (ت: ۱۵۶) که در نسخه خطی «آن حضرت» ضبط شده است (ل: ۱۱۲).

۳-۲-۳. متصل کردن حرف نشانه مفعولی «را» به مفعول، به پیروی نسخه خطی

در چنین مواردی گاه حاصل کار بسیار نامأنوس گردیده و گاه حتی خوانش آن با کندی و دشواری همراه شده است. فقط به چند نمونه توجه فرمایید: ایشانرا (ل: ۱۰۹؛ ت: ۱۵۵)؛ خانمحمدخانرا (ل: ۴۸۱؛ ت: ۴۰۸)، اهل ضالرا (ل: ۴۸۲؛ ت: ۴۰۸)؛ راهرا... احوالرا (ل: ۴۸۳؛ ت: ۴۰۸)؛ مرکب کوهمثالرا (ل: ۴۸۳؛ ت: ۴۰۹)؛ حبشیانرا (ل: ۴۸۸؛ ت: ۴۰۹).

تحریر «آنمکانرا» (ت: ۳۹۴) نمونه کامل و جامعی از هر دو نوع اشکال بالاست!

۳-۲-۴. نیم جدا نوشتن صفات و قیدهای مرکب

امروزه صفات و قیدهای مرکب مثل فیروزه فام و گردون سای و شکارکنان را نیم جدا می نویسند. مصحح این شیوه را هرگز رعایت نکرده و همیشه آنها را با فاصله و چونان دو کلمه مستقل تحریر کرده است، مثلاً کشورگیر، ضراعت آمیز، گردون خرام، دل افروز، شکارکنان (ت: ۲۰۶).

۳-۲-۵. متصل نوشتن صفت مرکب

گاه ویراستار برعکس شیوه مختار خود، این گونه کلمات را متصل می نویسد، چندانکه موجب خطا در خوانش و معنا می شود؛ مثلاً «سلیمان شأن» را با رونویسی از صورت مضبوط در نسخه (ل: ۱۰۸)، «سلیمان نشان» (ت: ۱۵۴) نوشته که می شود آن را به صورت سلیمان نشان هم خوانند!!

جالب این است که این متصل نویسی ها در حالی صورت گرفته که ویراستار در مقدمه خویش در صفحه ۱۶ مدعی شده است که «برای راحتی خوانش، املائی قدیمی برخی از کلمات با طرز نگارش امروزی عوض شده است».

۳-۳. اشکالات محتوایی و خطا در خوانش متن

۳-۳-۱. **تغلیطات:** در نمونه‌های بسیاری، مصحح به علت بی‌دقتی یا ناتوانی در خوانش یا به هر سببی دیگر، واژه یا جمله صحیح و معنادار مکتوب در نسخه خطی را به غلط تحریر کرده و با این کار موجب خلل معنایی و محتوایی متن شده است که نمونه‌هایی از این نوع خطاها ذیلا می‌آید:

در نسخه خطی (ل: ۱۰۶) آمده: «... به اوج مهر و ماه رسانیدند»؛ اما مصحح به نادرست حرف ربط «و» را حذف کرده است! (ت: ۱۵۱).

نیز در همین صفحه (ل: ۱۰۶) آمده است:

در آن مرغزاری چوباغ بهشت شه کامران کرامت سرشت

مصحح این بیت را بدین روز انداخته:

در آن مرغزاری چون باغ بهشت شه کامران کرامت سرشت

و با این خطا موجب خلل در وزن شده است.

صورت درست این بیت بایستی چنین می‌بود:

در آن مرغزار چوباغ بهشت شه کامران کرامت سرشت

یا این بیت را که در نسخه خطی (ل: ۱۱۸) به شکل زیر آمده:

زبس که روز وعا ادهم تو جولان کرد هوای گنبد فیروزه گون غبار گرفت،

بازخوان به شکل زیر تغلیط کرده است:

زبس که وز دعا ادهم تو جولان کرد هوای گنبد فیروزه گون غبار گرفت

درواقع او با تبدیل روز وعا (جنگ) به «وز دعا» بیت را هم از وزن انداخته هم از معنا!!

در نمونه دیگر، «کیلکان» (ل: ۱۱۳) را که گویا موضعی است نزدیک اردبیل (دهخدا، ذیل «کیلگون»)، مصحح سیلکان تحریر کرده است (ت: ۱۵۷).

ویراستار محترم در صفحه ۱۵۷ چاپ تبریز چنین آورده: «یکی از خدام سیده (یک کلمه افتاده) مقام را...»؛ در حالی که در نسخه خطی (ل: ۱۱۳) چنین آمده بوده است: «یکی از خدام سُدّه سِدره مقام را...»؛ یعنی نه «سیده» ای در میان بوده، نه کلمه ای افتاده بوده است. این خطای آشکار ویراستار از آن

رو نامعفو است که کاربرد ترکیب «سُدّه سدره مقام» در زبان فارسی بس معمول است و در همین متن مصحح هم، ویراستار آن را در صفحه ۴۳۹ (ل: ۵۲۸) به درستی ضبط کرده است؛ بگذریم که وجود ترکیباتی چون سده سدره مرتبت (ل: ۲۹۹)، سده سدره منزلت (ل: ۳۲۶۱)، سدره مرتبه (ل: ۳۶۴) در همین نسخه خطی می‌توانست و می‌بایست موجب دقت مصحح گردد.

حال نمونه‌ای دیگر را در میان می‌آورم: بازخوان محترم در همه مواردی که در نسخه خطی (ل: ۱۱۶، ۳۰۸، ۳۷۶، ۴۶۰) واژه «گورکه»، به معنای طبل بزرگ، به کار رفته این اسم را دو واژه، احتمالاً مرکب از یک صفت (کور) و حرف ربط «که» پنداشته! و بدین صورت ضبط کرده است: کور که (ت: ۱۵۹، ۲۸۰، ۳۳۶، ۳۹۳). پیداست که تکرار این خطا مانع تصور مطبعی بودن آن می‌شود. با نظر به نمونه زیر درمی‌یابیم که ارتکاب چنین خطایی چگونه این جمله را از معنا تهی کرده است:

«از اثر صدای گرنای و خروش کوس و کور که بنیان آن قلعه سپهر اساس گردون مماس را منزلزل ساختند» (ت: ۲۸۰).

بی‌اعتنایی و ویراستار محترم به رعایت رسم الخط امروزی - که در سطور پیشین گذشت - کار را به آنجا کشانده که در جمله «راهراتنگاتنگ به عظم جنگ براو گرفت (ل: ۴۸۳)، «راهر» را به جای «راه» را، «راسرا» ضبط کرده است (ت: ۴۰۹). بگذریم که با پیروی از فتوای بقا بر غلط! «عظم» را به «عزم» بدل نکرده است!

حال به بیت زیر در چاپ تبریز (ت: ۱۷۹) بنگرید:

ظفر پیوسته باشد در پیشش شرف در موکب نصرت ایابش

گرچه واژه پایانی مصرع نخست در نسخه (ل: ۱۴۵) تا اندازه‌ای ناخواناست، و خواندن درست آن با توجه به شناختی که از توانایی مصحح به دست آورده‌ایم کمی فراتر از انتظار است، او می‌توانست با نظر به معنا و نیز با توجه به وزن شعر، برجای «پیشش» رکابش یا ذهابش بگذارد. از این بگذریم که با اندکی دقت آشکار می‌شود این واژه در نسخه نه «پیشش» که «رکبش» است و اگر دو مصرع این بیت مقفا نبوده باشند خوانش درستی تواند بود. بگذریم که با رجوع به منابع دیگر، چون حیب السیر (۴ / ۴۶۷) و شرفنامه بدلیسی (۱ / ۴۱۵) می‌شد با اطمینان خاطر «رکابش» را مرجح دانست.

ویرایشگر در نمونه پیش رو: «بی‌تهیه بر سر دشمن رفتن قاعده اهل دولت نیست، طبقه حزم آن است...» (ل: ۴۱۸) «حزم» را به خطا «خزم» ضبط کرده است (ت: ۳۶۴).

مصحح محترم در نمونه زیرین، دیگر سنگ تمام گذاشته و علاوه بر این که در یک مصرع صورت درست کلمه‌ای را نادرست و به اصطلاح تغلیط کرده، واژه پس از آن را به یکباره حذف و به اصطلاح

دلالت کرده و مصرع را از وزن و بالمآل از اعتبار انداخته است:

صورت درست مکتوب در نسخه خطی (ل: ۱۴۳):

«وزید از غایت فضل الهی نسیم فتح بر اعلام شاهی»

اما ضبط بی یال و دم و اشکم مصرع در چاپ تبریز (ت: ۱۷۸):

«وزید از غایب فضل»

در نمونه بعدی:

«ز اولاد تو عالم باد آباد دلت هر دم به فرزند دگر شاد» (ل: ۵۲۹)

بازخوان محترم مصرع دوم را از وزن و معنا انداخته و آن را بدین صورت تصحیح کرده است

«ز اولاد تو عالم باد آباد دولت مردم به فرزند دگر شاد» (ت: ۴۴۰)

۲-۳-۳. اصلاح نکردن اغلاط نسخه خطی و ابقا بر خطا: مثلاً در جمله «در آن منزل رای زیرین اصابت آیین چنان اقتضا کرد...» (ل: ۱۵۹) «رای زیرین» مذکور در نسخه خطی عیناً در متن مصحح آمده (ت: ۱۵۴)؛ در حالی که در این ترکیب وصفی، «زین» (بروزن فعلیل به معنای استوار و واجد رزانت) درست است نه زیرین! شاید هم از ویراستاری که با ایجاد خطا «اصابت آیین» را «اصابت آمین» (ت: ۱۵۴) ضبط کرده است، نباید انتظار امحا و اصلاح چنین خطایی را داشت.

واژه «زین» در دو جای دیگر نسخه خطی، «زین» ضبط شده:

«و امور شرعی و مهمام مرافعه برّیه را برای زین امیر محمد بن امیر یوسف رازی مفوض گردانیدند» (ل: ۳۹۲؛ ت: ۳۴۸)

«اما زمره‌ای از خواص و مقربان که متانت رای زین پادشاه هدایت آیین نزد ایشان ظاهر بود می دانستند که...» (ل: ۳۷۰؛ ت: ۳۳۱).

در این دو مورد نیز مصحح به متن / نسخه وفادار مانده! و همان «زین» را بر رغم نادرستی در کتاب خود عیناً تحریر و حفظ کرده است.

نیز واژه «صهیل» که در لغتنامه‌ها به معنای آواز و شیهه اسب است (دهخدا، ذیل «صهیل»)، در نسخه خطی به همین معنا اما به غلط به صورت «سهیل» (ل: ۱۱۶، ۳۶۰، ۳۶۷، ۴۹۶) و به تبع آن به همین شکل در چاپ تبریز (ت: ۱۵۹، ۳۲۳، ۳۲۹، ۴۱۷) ضبط شده است. به یک نمونه توجه فرمایید:

«بعد از آراستگی صفوف قتال و جدال، صدای نفیرو کرنا و غریو کوس و کورکه و صهیل تازی نژادان

در طاس نیلگون فلک پیچید، ه گوش گردون را کرساخت» (ت: ۱۵۹).

دیدن این نمونه نیز که رونوشت دقیقی از متن است خالی از فایده نیست: «راهراتنگانگ به عظم جنگ براو گرفت» (ل: ۴۸۳؛ ت: ۴۰۹)؛ واقعا جای شگفتی است که مصحح «عزم» به معنای قصد را جایگزین «عظم»، به معنای استخوان، نکرده است!!

در متن زیر در نسخه خطی (ل: ۳۷۹) «صف آریان» ضبط شده و مصحح هم همان را باقی داشته و به «صف آریان» تبدیل نکرده است (ت: ۳۳۸):

«نوی فرح افزای و یَنْصُرَكَ اللهُ نَصْرًا عَزِيزًا به گوش صف آریان جنود اقبال رسیده ...».

در جمله زیر، نویسنده به ایمان (به معنای سوگندها) را که کاتب نسخه به خطا «بایملان» نوشته (ل: ۴۰۱)، به همان صورت نادرست و بالمآل بی معنا حفظ کرده است (ت: ۳۵۴):

«مبانی عهد و میثاق را بایملان غلاظ و شداد مستحکم گردانیدند».

در جمله «طرفین بتصویه صفوف پرداختند» (ل: ۳۷۶) نیز ویراستار صورت غلط نسخه را حفظ کرده (ت: ۳۳۵)؛ در حالی که بایستی آن را در متن «به تسویه» بدل می کرد، یعنی به آراستن صفوف ...

در نمونه زیر هم در نسخه خطی «غفاری» بایستی مثل ضبط حبیب السیر (۴/ ۵۲۱) قفار کتابت می شد، اما مصحح، بر جای تغییر آن به قفار/ قفاری، ضبط ناصواب نسخه را ابقا کرد (ت: ۳۵۹).
گفتنی است قفار جمع قفر به معنای زمین های غیر آباد و لم یزرع است:

«فرمان واجب الاذعان به نفاذ پیوست که ملازمان آستان آسمان مقدار بل صغار و کبار آن دیار صحاری و غفاری نواحی قریب بلده مذکوره را محیط شده از اطراف جانوران شکاری را به جانب خندق قلعه قُم رانند» (ل: ۴۰۹).

در نمونه زیر، مصحح واژه نیست درجهان «صفود»، مکتوب در نسخه خطی را باقی گذارده (ت: ۳۹۴)، در حالی که با اندک توجه به مفهوم جمله می توانست شکل درست آن، صعود، را جایگزین کند:

«و بر بالای پشته ای که مشرف بود به میدان، صفود نموده آن مکان را به وجود پیادگان کماندار استحکام داد» (ل: ۴۶۱).

در متن زیر هم ویراستار محترم «یقین نمود» را بایستی به صورت «تعیین نمود»، تصحیح می کرد که چنین نکرد (ت: ۳۸۲):

«و در آن اوان که امیر نجم عازم ماوراءالنهر شد آن جناب را به نیابت خود یقین نمود و او من

حیث الاستقلال به سرانجام مهام وکالت مشارالیه پرداخت» (ل: ۴۴۳).

در متن زیر هم مصحح بایستی «اشتغال» را به صورت «اشتعال» تصحیح می کرد که چنین نکرد (ت: ۱۶۴):

«ایام زمستان فیما بین آتش قتال اشتغال داشت و سفیر تیر از صبح تا زواح و از شب تا صبح در پرواز بود (ل: ۱۲۳).

۳-۳-۳. جانداختن حواشی نسخه که موجب نامفهومی متن شده است: بسیار کم پیش آمده که نسخه مخطوطی خالی از حاشیه نوشت بوده باشد. این حاشیه نوشت ها را عموماً گاه کاتب نسخه هنگام بازخوانی و ملاحظه خطاها و سقطات می افزاید و گاه نیز کاتب و مستنسخ دیگر هنگام مقابله نسخه با نسخه ای دیگر. از این رو در چنین مواردی حاشیه در واقع جزو متن است و بی توجهی به آن، به معنای جملات خلل می رساند، چنان که در نمونه های زیر می بینیم:

«روز دیگر سواری از نزد سلطان فرخ یسار در رسید، خاقان سلیمان شان خبر آن بی سعادت از او پرسید. گفت که در مجلس سلطان فرخ یسار مذکور است [که خاقان سلیمان شان صاحبقران] متوجه شیروان است و شیروانشاه بر کثرت اعوان و انصار مغرور گشته از وفور غرور می گوید که اگر آن حضرت بدین حدود آید آن چه به پدر او رسیده بدو نیز خواهد رسید؛ خاقان سلیمان شان صاحبقران از استماع این سخن برافروخته گردیده...» (ل: ۱۱۲).

جملات خط کشیده در متن بالا در حاشیه نسخه خطی آمده، و چنان که آشکارا پیداست، جزو متن اصلی بوده، اما مصحح با بی اعتنایی بدان و در واقع با حذف جزئی از متن، موجب پریشانی معنایی کلام شده است (ت: ۱۵۶). کافی است متن بالا را بی در نظر گرفتن جملات مشخص شده بخوانید تا دریابید مصحح چه بر سر متن نویسنده بیچاره آورده است.

«در اول قرار داده بود که در بیشه ای که مابین قلعه گلستان و بیگرد واقع است و جایی محکم است دور اردوی خود را به شاخه های درخت چپر ساخته، استحکام دهد؛ بعد از آن به تجویز امرای خود قرار داد که من با این کثرت و جمعیت از پیش هفت هزار کس از صوفیان سلسله صفوی و آن قدوه خاندان مرتضوی که طفل سیزده ساله ای است پناه به بیشه و جنگل برده...» (ل: ۱۱۵).

حال بنگرید به آن چه مصحح با حذف حاشیه نوشت تحویل خواننده بیچاره داده است:

«در اول قرار داده بود که در بیشه ای که مابین قلعه گلستان و بیگرد واقع است و جایی محکم است و دور اردوی خود را قرار داد که من با این کثرت و جمعیت از پس هفت هزار کس از صوفیان سلسله صفوی و آن قدوه خاندان مرتضوی که طفل سیزده ساله ای است پناه به بیشه و جنگل برده...» (ت: ۱۵۸).

پیدا است که تصحیح‌گر با افزودن «و» پس از «محکم است» و حذف حاشیه نسخه خطی، این جملات را از مفهوم و معنای عاری کرده است.

«به موجب فرمان واجب‌الاذعان از سرهای مقتولان منارها در آن مکان ساختند و اجساد قتیلان را در خاک و خون گذاشتند که طعمه کلاب و ذئاب باشند و از صوفیان به غیر میر خلیفا استاجلو کسی [که] اسم و رسم داشته [باشد] ضایع نشد (ل: ۱۱۹-۱۲۰).

در متن بالا نیز، مصحح جملات مکتوب در حاشیه را نادیده گرفته است (ت: ۱۶۱).

۳-۳-۴. ادعای ناخوانا بودن برخی از واژه‌ها با وجود خوانایی: ذیلاً صرفاً یک نمونه از این خطاها را یادآور می‌شوم:

در نسخه خطی چنین آمده: «محاربه نمودن خاقان سلیمان‌شان صاحبقران با سلطان فرخ یسار و کشته شدن شیروانشاه بی‌ایمان: سبحان قادری که هرگاه لواصع انوار مواهبش...» (ل: ۱۱۴)

اما این متن در چاپ دانشگاه تبریز چنین تحریر شده است: «محاربه نمودن خاقان سلیمان‌شان صاحبقران با سلطان فرخ یسار و کشته شدن شیروانشاه بی‌ایمان (چند کلمه ناخوانا) سبحان قادری که هرگاه لواصع انوار مواهبش...» (ت: ۱۵۸).

۳-۳-۵. نادرست نوشتن آیه قرآن و نقطه‌چین گذاشتن برای مواردی که افتادگی‌ای در میان نیست: ارتکاب خطا در نوشتن آیات، با توجه به دسترس همگان بودن قرآن، الحاق از خطاهای نابخشودنی است. مصحح جمله «و طایفه طاغیه را صفحه‌چهره در غبار ادبار» (ل: ۱۱۶) بدین صورت درآورده: «و طایفه طاغیه را صفحه‌چهره در غبار فَتْرَة» مختفی و پنهان گشته (ل: ۱۱۶) بدین صورت درآورده: «و طایفه طاغیه را صفحه‌چهره در غبار ادبار و وُجُوهُ یَوْمَئِذٍ عَلَیْهَا عِبْرَة...» مختفی و پنهان گشته (ت: ۱۵۹).

۳-۳-۶. ناخوانا انگاشتن واژه‌های خوانا: ویراستار محترم در نمونه ذیل، برجای آن چه خواناست، گویا از آن رو که برایش نامأنوس بوده، نوشته است: (یک کلمه ناخوانا؛ ت: ۱۶۱):

«امرای نامور و لشکریان ظفرپیکر با اخترمه و اسیر به نظر کیمیا اثر رسیده زبان به دعا و تهنیت و مبارکباد این فتح مبین گشودند» (ل: ۱۱۹).

گفتنی است «اخترمه» اسمی است ترکی، به معنای اسب و سلاح و باروبنه دشمن که بعد از هزیمت و کشته شدن از وی به دست می‌آید (دهخدا، ذیل «اخترمه»). طرفه این‌که گویا وضوح همین کلمه در جاهای دیگر کتاب چندان بود که نمی‌شد بدان نسبت ناخوانایی داد، و به همین سبب، بازخوان محترم آن را به گمان خویش بازخواند! اما چه بازخواندنی! مثلاً در جمله زیر برجای «اخترمه»، «اختربه»

نوشته (ت: ۲۵۳) که در هیچ قاموسی نشانی از آن نیست:

«به همین قدر اکتفا نموده با سرها و اخترمه مراجعت کردند» (ل: ۲۶۶).

یا در نمونه زیر اخترمه را به اختریه تبدیل کرده است (ت: ۳۱۱):

«یکباره بر سپاه خراسان که اکثر ایشان به بریدن سرو گرفتن اخترمه مشغول گشته بودند حمله آورده
(ل: ۳۴۵).

در نسخه خطی کتاب آنجا که از قصد سید سلیمان میرزا، پسر سلطان حیدر و برادر شاه اسماعیل،
برای «تسخیر دارالسلطنه تبریز» سخن رفته، آمده است:

«سلیمان میرزا... با پیاده و سواره بسیار به جانب تبریز روانه گردید. چون این خبر به حاکم تبریز
تبریزیان جلادت اثر رسید، همگی از روی اخلاص و صوفیگری با حاکم خود اتفاق نموده در دفع
آن جاهل نادان یکدل گشتند و... همگی اتفاق نموده آب در خیابان و کوچه های شهر انداختند و
در یک شب آن چنان زمین شوارع یخ بست که ما فوق آن مُتصوّر نبود و تبارزه در پشت بام ها و عقب
دیوار کوچه باغ ها با آلات جارحه منتظر رسیدن مخالفان بودند. چون سید سلیمان میرزا به خیابان
شهر رسید و از آن معنی غافل بود تبریزیان نیز به یک دفعه تیرو تفنگ و سنگ بر آن جماعت ریختند
و جمعی کثیر را به زخم تیرو تفنگ به خاک هلاک انداختند. هر چند سید سلیمان خواست که قدم
پیش تر گذارد میسرنشد لا علاج عنان فرس با اندوه فراوان به جانب آب شور برگردانید و تبارزه چون
بلای ناگهان از عقب ایشان روان شدند و در شنب غازان بدیشان رسیدند» (ل: ۴۷۰-۴۷۱).

مصحح کلمه تبارزه را که دوبار در این متن به چشم می خورد و به روشنی قابل خواندن است و به
معنای تبریزیان است، بار نخست «مبارزه» خوانده (ت: ۴۰۰) و هیچ پروای بی معنایی ضبط مختار
خود نکرده است. این واقعیت که یک محقق تبریزی متنی را که در دانشگاه تبریز به چاپ رسانده،
تبارزه را که به شکل بارزی تبارزه ضبط شده، مبارزه خوانده و ضبط کرده است باید به قول بیدل
دهلوی گفت «این از آن جمله خطاهاست که مشکل بخشند». شگفت تر این که این مصحح دومین
«تبارزه» را که چند سطر پایین تر آمده درست ضبط کرده است!؟

۳-۳-۷. برای این شاهکار ویراستار محترم که ذیلا می آید، هر چه کوشیدم عنوان گویا و جامعی
نیافتم:

ابتدا به متن زیر که در نسخه خطی آمده توجه فرمایید:

«چون فصل شتا به پایان رسید و خسرو سیارگان از روی تمکین، لوی عشرت به بیت الشرف حَمَل
برافراشت، فراش فروردین فرش زمین را به بسط بساط زمرّدین گسترانید و سلطان گل در غایت عظمت

و تجمل پرده زنگاری از چهره گلناری گشوده، روی به انجمن آورد» (ل: ۲۴۰-۲۴۱).

گفتنی است «بیت الشرف» اصطلاحی است نجومی؛ در یونان باستان، مسیر ظاهری حرکت خورشید را بین ستارگان در یک سال به ۱۲ بخش مساوی (برج) قسمت کرده، هر برج را با صورت فلکی محاذی آن که غالباً به صورت حیوانی بوده می خوانده اند. بیت الشرف یعنی برجی که در آن، یکی را از هفت سیاره (زحل، مشتری، مریخ، شمس، زهره، عطارد و قمر) شرف و سعادت حاصل شود؛ چنانکه شرف آفتاب در برج حمل است و شرف قمر در ثور (دهخدا، ذیل «بیت الشرف»).

حال ببینید بازخوان محترم چه بر سر این متن آورده؛ او گویا به صرف وجود کلمه «بیت» در متن، اطمینان یافته که در ادامه «بیت» لاجرم باید کلامی موزون بیاید! وزن را هم گویا بر پایه محور عروضی نسنجیده، بلکه کوشیده است با گذاشتن فاصله ای میان واژه های یک سطر و تقسیم دوسوی این فاصله به درازایی مساوی بیتی موزون پدید آورد! البته جای شکرش باقی است که بیت بنا شده مقفا از کار درآمده! به حاصل این کوشش مشکور و مأجور ویراستار بنگرید:

«چون فصل شتا به پایان رسید و خسرو سیارگان از روی تمکین لوای عشرت به بیت:

الشرف حمل برافراشت فراش فروردین فرش زمین را به بسط بساط زمردین

گسترانید و سلطان گل در غایت عظمت و تجمل پرده زنگاری از چهره گلناری گشوده روی به انجمن آورد...» (ت: ۲۳۷)

۸-۳-۳. نیفزودن افتادگی ها

در مواردی که واژه ای به سهواً از قلم کاتب نسخه افتاده، لازم است مصحح با حدس متاخم به یقین واژه افتاده را در متن مثلاً بین قلاب بیفزاید و سپس در پاورقی به افتادگی آن اشاره کند؛ اما مصحح در نمونه زیر- که واژه پس از «خود» در نسخه خطی افتاده، کار اول را صورت داد، اما از کار دوم یعنی تذکر افتادگی در پانویس تن زد. بگذریم که فعل «کرد» واژه مناسب تری از «زد» می نماید:

«محمد تیمور سلطان در سمرقند بر مسند سلطنت جلوس نموده سکه و خطبه به نام خود عبیدالله مغل خانم را به عقد خود درآورده در بخارا به مسند حکومت متمکن گشته لوای سلطنت در تمام مملکت ماوراءالنهر برافراشت» (ل: ۴۰۰).

ویراستار بایستی بعد از «خود»، فعل «کرد» را می افزود که چنین نکرد (ت: ۳۵۳):

«محمد تیمور سلطان در سمرقند بر مسند سلطنت جلوس نموده سکه و خطبه به نام خود کرد. عبیدالله مغل خانم را به عقد خود درآورده در بخارا به مسند حکومت متمکن گشته لوای سلطنت در

تمام مملکت ما وراء النهر برافراشت.»

۴. سخن پایانی

باری در این نوشتار کوشیده‌ام صرفاً نمونه‌های معدودی را از اشکالات متعدد کتاب جهانگشای خاقان، چاپ دانشگاه تبریز ارائه کنم. بی‌گمان هرکه این کتاب را به مطالعه بگیرد به اشکالات افزون‌تری واقف خواهد شد. اینک به یکی از مهم‌ترین اشکالات عمومی این چاپ اشاره می‌کنم: فقدان نمایه. کتاب‌های تاریخی که بر مدار اعلام به‌ویژه کسان و مکان‌های مختلف می‌گردند، بدون داشتن نمایه یا به اصطلاح فرنگی‌ها ایندکس، به آسمان‌خراش‌های بدون آسانسور می‌مانند و کار مطالعه آنها برای پژوهشگران وقت‌بر خواهد شد. بعید است آقای دکتر پرغو به ضرورت و اهمیت وجود نمایه وقوف نداشته بوده باشد؛ علی‌الخصوص که چاپ پاکستان چنان‌که در اوایل این مقاله آورده‌ام واجد انواع نمایه‌ها بوده است؛ اما چه سود که به تشخیص صائب دکتر پرغو، صفحه‌شمار نمایه‌های چاپ پاکستان که متنش در صفحات ۳ تا ۶۱۲ گنجانده شده، به هیچ‌رو با صفحه‌شمار چاپ تبریز (۸۱ تا ۵۰۲) سازگار نمی‌آمد!! و او خود هم گویا فرصت یا حوصله نمایه‌سازی نداشته است؛ گرچه حتی اگر این چاپ نمایه هم می‌داشت، چیزی از نقایص پرشمار آن نمی‌کاست.

منابع

- بدلیسی، شرف‌خان، شرفنامه، تصحیح ولادیمیر ولییامینوف، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷ش؛
خواندمیر، غیاث‌الدین، تاریخ حبیب‌السیر، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۸۰ش؛
دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش؛
جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)، چاپ فاکسمیله از روی نسخه خطی موزه بریتانیا- لندن، مقدمه و بیوستها و
فهارس: دکتر الله دتا مضطر، پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۶۴ش / ۱۹۸۶؛
جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)، ویرایش جدید، اضافه و تحشیه: محمدعلی پرغو، انتشارات دانشگاه تبریز و
بنیاد سعدی، ۱۳۹۷ / ۱۳۹۸ش.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی